

# درآمدی بر مدل سازی روابط بین سازه‌ای در روان شناسی اسلامی

## An Introduction to Modeling Inter-Construct Relationships in Islamic Psychology

Emad Rahimi<sup>1</sup>

عماد رحیمی<sup>۱</sup>

### Abstract

Islamic psychology, as an interdisciplinary field, requires the development of conceptual frameworks that can explain the structural relationships between psychological constructs from the perspective of religious texts. This research is an analytical review aimed at investigating the possibility and necessity of developing relational models among psychological concepts through religious texts. The research was conducted by analyzing the content of previous studies in the field of research methods in Islamic psychology and works related to theorizing and modeling with a psychological approach through religious texts. The findings showed that religious texts, while possessing various levels of psychological analysis, have a unique capacity to identify and delineate structural relationships between psychological constructs. This study, while briefly explaining its possibility and necessity, presents the evolutionary trajectory of research from the level of describing individual concepts towards analyzing structural relationships, and proposes a general framework for developing relational models. The results of this study can serve as a basis for the development of indigenous theories in Islamic psychology.

**Keywords:** Islamic psychology, relational model, structural relationships, conceptual model.

### چکیده

روان‌شناسی اسلامی به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای نیازمند توسعه چارچوب‌های مفهومی است که بتواند روابط ساختاری بین سازه‌های روان‌شناختی را از نظر متون دینی تبیین کند. این پژوهش یک مرور تحلیلی با هدف بررسی امکان و ضرورت تدوین مدل‌های ارتباطی میان مفاهیم روان‌شناختی از راه متون دینی است. پژوهش از طریق تحلیل محتوای پژوهش‌های پیشین در حوزه روش پژوهش در روان‌شناسی اسلامی و آثار مربوط به نظریه‌پردازی و مدل‌سازی با رویکرد روان‌شناختی از راه متون دینی انجام شده است. یافته‌ها نشان داد که متون دینی ضمن برخورداری از سطوح گوناگون تحلیل روان‌شناختی، ظرفیت منحصر به فردی برای شناسایی و ترسیم روابط ساختاری بین سازه‌های روان‌شناختی را دارند. مطالعه حاضر ضمن تشریح امکان و ضرورت آن به صورت اجمالی سیر تکاملی پژوهش‌ها از سطح توصیف مفاهیم منفرد به سمت تحلیل روابط ساختاری را ارائه داده، و چارچوبی کلی برای تدوین مدل‌های ارتباطی پیشنهاد می‌دهد. نتایج این مطالعه می‌تواند مبنایی برای توسعه نظریه‌های بومی در روان‌شناسی اسلامی قرار گیرد. واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی اسلامی، مدل ارتباطی، روابط ساختاری، مدل مفهومی

1. Department of Psychology, Islamic Humanities Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, Email: emadrahimi@gmail.com  
Date Received: 29/05/2025  
Date Accepted: 31/08/2025

۱. گروه روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. emadrahimi@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۸  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۹

## مقدمه

عمده‌ترین روش در دانش روان‌شناسی برای مطالعه روان انسان تحلیل داده‌های تجربی و آزمون‌های کمی بوده است. در دهه‌های اخیر با احترام به یافته‌های آن، کفایت این روش‌ها برای تحلیل واقعیت سیستم روانی انسان مورد تردید قرار گرفته است (کاویانی و نظری، ۱۴۰۱). اکسای و جکسون<sup>۱</sup> (۲۰۲۴) معتقدند روش‌های کمی اغلب داده‌های رفتاری را یکنواخت در نظر می‌گیرند و از تغییرپذیری ناشی از بافت‌های موقعیتی غافل می‌شوند. بسیاری از تحلیل‌های کمی، فرایندهای ایستا را فرض می‌کنند که شاید منعکس‌کننده ماهیت پویایی‌های انسانی نباشد (ژو، اکسیا و وانگ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸)؛ از این رو، رویکردهای نوینی در شناخت روان انسان به کار گرفته شده است. رویکردهای کیفی در روان‌شناسی زاییده همین نگاه هستند. روان‌شناسان برای شناخت عمیق‌تر روان انسان به رویکردهای کیفی روی آورده‌اند و حتی مدل‌های معادلات ساختاری (SEM) را ناکافی دانسته‌اند که سطحی پیشرفته از بررسی آماری را شامل می‌شود؛ بنابراین، امروزه روش‌هایی برای مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM) در روان‌شناسی مطرح شده است که روابط آشکار و پنهان میان سازه‌های روان‌شناختی را از راه بررسی‌های کیفی شناسایی و طبقه‌بندی می‌کند (قاسمی و ادیب، ۱۴۰۲). افزون بر این، رویکردهای دیگری مانند روان‌شناسی اسلامی مطرح بوده است که به بررسی‌های کیفی اعتنای بالاتری دارد؛ اما با این تفاوت که به جای تمرکز بر انسان به عنوان منبع مستقیم مطالعه، فرایندهای روانی وی را به واسطه متون دینی مطالعه می‌کند. روان‌شناسی اسلامی با این دیدگاه در زمانی نزدیک به تأسیس دانش روان‌شناسی (دهه ۱۹۱۰م) به صورت ضمنی در جریان بوده، اما در چند دهه اخیر رشد فزاینده‌ای را تجربه کرده است (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۹). امروزه که عمده پژوهش‌های روان‌شناختی در بستر فرهنگ غربی انجام می‌گیرد و با فقر نظریه‌های بومی و متناسب با فرهنگ روبه‌رو هستیم، جهش و رشد دانش روان‌شناسی اسلامی به عنوان یک ضرورت احساس می‌شود.

رشد فزاینده روان‌شناسی اسلامی، فهم‌ها و نیازهای جدیدی را در این رویکرد پدید می‌آورد. بررسی وضعیت کنونی تحقیقات روان‌شناسی اسلامی نشان می‌دهد، بسیاری از مفاهیم دینی با رویکرد روان‌شناختی تحلیل شده و ساختار مفهومی سازه‌های روان‌شناختی فراوانی از راه متون دینی شناسایی شده است. در این شرایط، بهبود و تعمیق تحقیقات نیازمند طراحی

1. Xi & Jackson  
2. Zhou & Xiao & Wang

مدل های نظری پویا و هم سطح با وضعیت واقعی روان انسان است. عبور از تحلیل های ساده و خطی می تواند فهم دقیق تری از پیچیدگی وضعیت روان شناختی انسان ارائه دهد. مقصود از مفهوم روان شناختی یک برجسب یا نام انتزاعی است که به مجموعه ای از مشاهدات، پدیده ها یا ویژگی های مشترک و مرتبط با یکدیگر گفته می شود؛ برای مثال مفهوم «اضطراب» مجموعه ای از تجربیات مانند تپش قلب، تعریق و تشویش را به همراه دارد. این برجسب برای دسته بندی، توصیف و انتقال معنای آن پدیده ها استفاده می شود. سازه روان شناختی با مفهوم تمایز زیادی ندارد؛ در واقع سازه یک مفهوم پیچیده، انتزاعی و نظری است که به طور عامدانه برای اهداف علمی ساخته می شود. سازه ها عمدتاً در بستر یک چارچوب نظری معنا پیدا می کنند و اغلب از ترکیب و ارتباط چندین مفهوم ساده تر تشکیل شده اند؛ برای نمونه سازه «سرسختی روان شناختی» متشکل از چند مفهوم همانند تعهد، کنترل و مبارزه جویی است. آنچه در پژوهش های پیشین روان شناسی اسلامی از کارآمدی ناکافی در مقایسه با دیگر رویکردها ملاحظه می شود، می تواند حاصل از نبود تحلیل های روان شناختی عمیق، پیچیده و چندسطحی باشد؛ برای مثال رفیعی هنر و حسن آبادی (۱۴۰۱) نشان دادند مقیاس های روان شناختی اخلاق که براساس متون دینی ساخته شده بودند، مطلوبیت های لازم تخصصی را کسب نکرده اند. همچنین تعدادی از مداخلات روان شناختی اسلامی نتوانسته اند اثر فزاینده ای نسبت به رویکردهای دیگر داشته باشند و کارآمدی بالای خود را به اثبات برسانند (عبدالجباری و همکاران، ۱۴۰۱ و مجاهد، ۱۳۸۸).

بررسی علل چنین نتایج پژوهشی و دستیابی به فهمی نوین از نیازمندی های روان شناسی اسلامی، یکی از ضرورت های رشد آن دانسته می شود؛ درحالی که متون دینی در حوزه روان شناسی حجم قابل توجهی دارد، ظرفیت آن برای تحلیل روان شناختی غنی شمرده می شود (پسندیده، ۱۳۹۶) و می توان از آن برای دستیابی به روابط پیچیده و درهم تنیده سازه های روان شناختی استفاده کرد.

پژوهش حاضر با هدف بررسی امکان و ضرورت تدوین مدل های ارتباطی بین مفاهیم و سازه های روان شناختی از نظر متون دینی تلاش می کند به این سؤالات پاسخ دهد که امکان و ضرورت طراحی مدل های ارتباطی بین مفاهیم روان شناختی از طریق متون دینی و چارچوب کلی انجام آن چگونه است؟

## روش پژوهش

این مطالعه با روش مرور تحلیلی-توصیفی انجام شده است. داده‌ها با بررسی پژوهش‌های فارسی منتشر شده در حوزه نظریه‌پردازی و مدل‌سازی مفهومی-روان‌شناختی از نظر متون دینی در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۴ و همچنین جمع‌آوری پژوهش‌های مربوط به طراحی و ارائه روش پژوهش در روان‌شناسی اسلامی انجام گرفت. تنوع عنوان‌گذاری در پژوهش‌های منتخب و همپوشانی پژوهش‌های روان‌شناختی که در عنوان آن از واژگان مدل، نظریه و مفهوم‌شناسی استفاده شده است با پژوهش‌های غیرروان‌شناختی موجب ناکارآمدی جستجوی تحقیقات با استفاده از واژگان کلیدی معین شد؛ بنابراین پژوهشگر با انتخاب مجلات منتخب روان‌شناسی اسلامی و تمام‌خوانی عناوین مقالات منتشرشده، ۳۷ پژوهش حاوی این معیارها را انتخاب کرد: ۱. تمرکز بر توصیف و تبیین مفاهیم روان‌شناختی؛ ۲. استفاده از متون دینی به عنوان منبع مطالعه و ۳. ارائه مدل‌های مفهومی یا ارتباطی یا روش دستیابی به آن. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و سنتز تفسیری<sup>۱</sup> انجام شده است. سنتز تفسیری روشی کیفی برای تحلیل و ترکیب یافته‌های پژوهش‌های موجود با هدف تولید فهمی جدید یا توسعه نظریه می‌باشد که در مطالعات مرور نظام‌مند کیفی کاربرد دارد (سندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۶).

## یافته‌ها

یافته‌های این مطالعه در سه بخش ارائه می‌شود:

۱. امکان و ضرورت تدوین مدل‌های ارتباطی بین مفاهیم روان‌شناختی از نظر متون دینی دانش روان‌شناسی چهار هدف توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل را در مورد رفتار و فرایندهای روانی انسان دنبال می‌کند (ویتن، ۱۴۰۱). تحقیقات ابتدائی روان‌شناسی علمی از رهگذر مشاهده، فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی آغاز شد، در ادامه بخش‌هایی از هر نظریه در پژوهش‌های تجربی در قالب حدس علمی مطرح گردید و مورد آزمون فرضیه قرار گرفت. این روند، نخست به صورت ارتباطات خطی ساده مانند همبستگی بین دو متغیر دنبال می‌شد و در سطحی پیشرفته‌تر، پژوهش‌هایی برای کشف قوانین همبستگی چندمتغیری و مدل‌های رگرسیون برای پیش‌بینی‌کنندگی در تحقیقات روان‌شناختی پیگیری شد که تحقیقات و

1. interpretive synthesis  
2. Sandelowski & Barroso

تحلیل‌های روان‌شناختی و مدل‌های آماری، همراه با درک پیچیدگی روان‌انسان دشوارتر شدند (سرمد، بازگان و حجازی، ۱۴۰۳).

امروزه پژوهشگران روان‌شناسی، سطح تحقیقات خود را از بررسی همبستگی‌های یک و دو متغیری ساده فراتر برده‌اند. پژوهش‌های همبستگی ساده که عمدتاً مبتنی بر محاسبه ضرایبی مانند پیرسون یا اسپیرمن هستند، با وجود سادگی اجرا و سهولت تفسیر، کاستی‌های قابل توجهی دارند. این روش‌ها فاقد توانایی ذاتی برای تعیین جهت علیت هستند؛ برای مثال همبستگی مثبت بین اضطراب و بی‌خوابی نمی‌تواند مشخص کند که آیا اضطراب موجب بی‌خوابی شده، یا بی‌خوابی سبب اضطراب می‌شود و یا اینکه هر دو تحت تأثیر عامل سومی قرار دارند. افزون بر این شاید رابطه مطالعه شده ناشی از تأثیر متغیرهای پنهان باشد که به عنوان متغیر مداخله‌گر مدنظر پژوهشگر قرار نگرفته و از همه مهم‌تر در روش‌های همبستگی ساده، پیچیدگی و چندبعدی بودن نظام روان‌شناختی انسان مدنظر قرار نگرفته است. از این‌رو بررسی رابطه دوتایی بین متغیرها نمی‌تواند تصویر جامعی از شبکه درهم‌تنیده عوامل مؤثر بر رفتار انسان ارائه دهد؛ برای مثال می‌توان تصور کرد که رابطه بین عزت نفس و پیشرفت تحصیلی متأثر از متغیرهای میانجی مانند خودکارآمدی و حمایت اجتماعی است که این روابط در تحلیل‌های همبستگی ساده نادیده گرفته می‌شوند. برای عبور از این محدودیت‌ها در تحقیقات روان‌شناسی روش مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) و تحلیل مسیر مطرح شده است. این پژوهش‌ها افزون بر مفهوم‌پردازی نظری در مورد روابط علی، امکان بررسی همزمان متغیرهای مستقیم و غیرمستقیم و تعدیل‌کننده را نیز فراهم می‌آورد (قاسمی و ادیب، ۱۴۰۲). نپرداختن به این روش‌های پیشرفته در تحقیقات روان‌شناسی موجب می‌شود یافته‌های پژوهشی به توصیف روابط سطحی محدود شده و قادر به تبیین مکانیسم‌های زیربنایی پدیده‌های روان‌شناختی نباشند و در پی آن، طراحی برنامه‌های مداخله‌ای براساس یافته‌های همبستگی ساده به مداخلاتی ناکارآمد یا حتی زیان‌آور بینجامد؛ بنابراین بخش قابل توجهی از پژوهش‌های همبستگی ساده به دلیل محدودیت‌های روش‌شناختی قادر به تولید دانش کاربردی نیست و اسراف پژوهشی دانسته می‌شود.

همان‌طور که پژوهش‌های روان‌شناسی تجربی برای پرکردن خلأهای خود به تدریج به سمت تحلیل‌ها و روش‌های پیچیده‌تری رفته است و امروزه دیگر پژوهش‌های تک‌متغیری

مورد پذیرش جامعه علمی آن قرار نمی‌گیرد، به نظر می‌رسد سوق یافتن به سوی این رویکرد برای پیشرفت دانش روان‌شناسی اسلامی نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر باشد. در توضیح این ضرورت می‌توان گفت متون دینی مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی عرضه شده است (پسندیده، ۱۳۹۶)؛ بدین ترتیب همان‌گونه که روان‌آدمی چندبعدی و پیچیده است، متون دینی نیز ارتباط مفاهیم روان‌شناختی را متناسب با واقعیت امر در قالب ارتباطی نظام‌مند مطرح کرده‌اند. وقتی به متون اسلامی به‌ویژه قرآن کریم می‌نگریم با شبکه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده از مفاهیم روان‌شناختی روبه‌رو می‌شویم که به صورت پراکنده و نامنسجم بیان نشده‌اند، بلکه در قالب نظامی منسجم و هدفمند ارائه شده‌اند. درک این نظام که همگون با نظام روان‌شناختی انسان است نمی‌تواند با پژوهش‌های تک‌مفهومی و روش‌های انجام آن استخراج شود؛ برای نمونه مفهوم «صبر» در قرآن کریم در ارتباطی پویا با مفاهیمی چون حالت روان‌شناختی «خشوع» (بقره / آیه ۴۵)، «توکل» (ابراهیم / آیه ۱۱)، «پایداری» (بقره / آیه ۲۵۰ و هود / آیه ۱۱۲)، «خودمهازگری» (آل عمران / آیه ۱۸۶) و «رضایت به قضای الهی» (بقره / آیه ۱۵۵) بیان شده است. این روابط چندلایه و سلسله‌مراتبی نیازمند روش‌های تحلیلی پیشرفته‌ای می‌باشد که بتواند این پیچیدگی‌ها را به دقت ترسیم کند. در تحقیقات گسترده‌ای از روان‌شناسی اسلامی، پژوهشگران به توصیف و تبیین مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی فراوانی از دیدگاه متون دینی پرداخته‌اند. حاصل آن تحقیقات، دستیابی به ساختار مفهومی سازه‌های گوناگون روان‌شناسی متعددی شده که در قالب مقالات و پایان‌نامه‌های معتبر علمی منتشر شده است. امروزه با توجه به ضرورت یادشده و درکی که از ظرفیت غنی متون دینی موجود است، به نظر می‌رسد بستر آماده‌ای برای تحلیل‌های دقیق و چندبعدی از روان‌آدمی از زاویه نگاه دین وجود دارد. عبور از پژوهش‌های تک‌مفهومی یا تک‌محوری و حرکت به سمت تحلیل‌های دو یا چند مفهومی که روابط ساختاری سازه‌های کلان و خرد روان‌شناختی را توصیف و تبیین می‌کند، بدون تردید به درک درست‌تری از نظام روان‌شناختی انسان می‌انجامد.

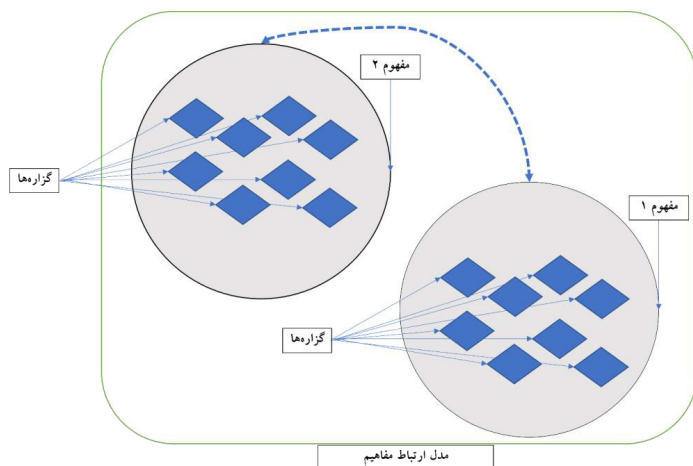
در بیان امکان پرداختن به تحقیقات مدل‌سازی ساختاری بین مفاهیم روان‌شناختی براساس منابع اسلامی می‌توان گفت تحقیقات کیفی دینی در این سطوح قابل انجام است:

۱. ماهیت‌شناختی؛ ۲. ارتباط‌شناختی؛ ۳. علت‌شناختی و ۴. فرایندشناختی. در این میان، دسته دوم (پژوهش‌های ارتباط‌شناختی) با انواع پژوهش‌های توصیفی - همبستگی

در روان شناسی تجربی از سطح ساده تا پیچیده، متناظر است. چنان که در آن تحقیقات، همبستگی دو مفهوم در قالب یک ارتباط همبسته ساده تا مدل های معادلات ساختاری ترسیم می شود، متون دینی نیز از این ظرفیت برخوردار است که پژوهشگران از راه آن به تبیین ارتباط دو یا چند مؤلفه در قالب های ساده تبیینی تا قالب های نظری پیچیده تر پیش بروند که روابط ساختاری مفاهیم را توضیح می دهند. گفتنی است در تحقیقات روان شناسی علمی نیز مدل معادلات ساختاری از رهگذر یک تحلیل کیفی از راه نظریات یا پژوهش های پیشین به عنوان فرضیه مطرح می شود و سپس پژوهشگر از راه محاسبات آماری به رد/عدم رد آن فرضیه می پردازد. اکنون، ادعا این است که از نظر متون دینی نیز می توان فرضیه هایی در قالب مدل روابط ساختاری دو یا چند سازه را مطرح و به روش کیفی به تبیین چندلایه آن پرداخت. امروزه مدل سازی ساختاری - تفسیری یک مورد از روش های تحقیق در روان شناسی می باشد که با اعتقاد به نبود کفایت تحقیقات مدل سازی معادلات ساختاری از راه بررسی های کمی به وجود آمده است.

## ۲. سطوح تحلیل روان شناختی در متون دینی

پسندیده (۱۳۸۶) از مراتب تحلیل های روان شناختی از نظر متون دینی سخن گفته و سه سطح تحلیل گزاره، تحلیل مفهوم و تحلیل نظام ارائه داده است. در سطح نخست، هر گزاره دینی به عنوان تک متن می تواند حاوی تحلیل روان شناختی باشد؛ افزون بر آن، مجموعه ای از گزاره های دینی که حول یک مفهوم سخن گفته اند می تواند در دستیابی پژوهشگر به ابعاد مفهومی یک سازه کمک کند و سطح تحلیل مفهومی سازه های روان شناختی را محقق سازد و سطح دیگر تحلیل نظام میان مفاهیم است. این سطح اخیر را می توان از راه تبیین ارتباط میان مفاهیم تصور کرد. اگر این تبیین به صورتی چندلایه و منسجم تنظیم شود که بتوان نظام میان مفاهیم را در قالب مدل های ترسیمی ارائه کرد، می توان به مدل های ارتباطی دست یافت. تصویر ۱، خلاصه ای از این ارتباط را نشان می دهد.



شکل ۱. روابط میان گزاره، مفهوم و مدل ارتباط مفاهیم

### ۳. مراحل تدوین مدل ارتباط مفاهیم روان‌شناختی

طراحی و تدوین روابط ساختاری میان مفاهیم روان‌شناختی با استفاده از متون دینی در قالب مدل، نیازمند روش‌های منطقی و گام به گام است؛ اما پیش از ارائه روش، پرداختن به چارچوب کلی این تحقیقات می‌تواند راه را برای طراحی روش‌های دقیق روشن‌تر سازد؛ از این رو در ادامه چهار مرحله کلی ضروری در تحقیقات یادشده ارائه می‌شود:

#### مرحله ۱: تحلیل مفهومی سازه‌ها

نقطه آغاز در فرایند تدوین مدل ارتباطی میان مفاهیم روان‌شناختی، تحلیل دقیق و روشمند مفاهیم و سازه‌های مورد مطالعه است؛ در واقع هرگونه تلاش برای ترسیم روابط ساختاری میان مفاهیم، زمانی معنا پیدا می‌کند که پژوهشگر تصویری روشن و نظام‌مند از چیستی آن مفاهیم و ابعاد درونی آنها در اختیار داشته باشد. تحلیل مفهومی به مثابه زیربنای نظری مدل امکان می‌دهد تا پژوهشگر به جای مواجهه با مفاهیمی کلی و مبهم به مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و ابعاد نسبتاً روشن و قابل مقایسه دست یابد. در این مرحله لازم است محقق با مراجعه به متون دینی اعم از قرآن کریم، روایات و متون معتبر تفسیری و روایی، معنای سازه مورد مطالعه را واکاوی کند. این واکاوی باید فراتر از معنای لغوی باشد و در سطح معناشناسی کاربردی، ابعاد روان‌شناختی نهفته در متن دینی را استخراج کند؛ در واقع مفهوم‌پردازی در این سطح، نوعی حرکت از «لفظ» به «معنا» و از «معنا» به «ساختار مفهومی» است.

برای بررسی مفهومی سازه‌های روان‌شناسی، پژوهش‌های مختلفی به ارائه روش پرداخته‌اند؛ برای نمونه، عباسی و پسندیده (۱۳۹۶) روشی برای «مفهوم‌شناسی در مفاهیم دینی با رویکرد روان‌شناختی: مراحل و شیوه اجرا» طراحی کرده‌اند که برای تحلیل مفاهیم درون دینی قابلیت دارد. شجاعی (۱۳۹۹) نیز پژوهشی به عنوان «روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی: مبانی نظری و مراحل اجرا» ارائه کرده که برای تحلیل مفاهیم برون دینی نیز قابل استفاده است؛ با وجود این، پژوهش‌های گذشته در حوزه روش مدل‌سازی مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی به واسطه متون دینی خلأهایی نیز دارند. برخی از آنها به روش جمع‌آوری داده‌ها توجه نظام‌مند نکرده و صرفاً بر مرحله تحلیل تمرکز کرده‌اند؛ درحالی‌که بدون سازوکار دقیق برای انتخاب، گردآوری و اعتبارسنجی داده‌های دینی، فرایند تحلیل با ابهام مواجه خواهد شد. افزون بر آن در برخی موارد روش‌های تحلیلی موجود خصوصاً وقتی الگوهای صرفاً زبان‌شناختی یا هرمنوتیکی در آنها به کار می‌رود، از نظر مبنایی و پارادایمی با روش‌های فهم متون دینی و استنباط از آنها ناسازگار است؛ بنابراین در این مرحله ضروری است پژوهشگر هم‌زمان با تبیین ابعاد و مؤلفه‌های سازه به انسجام مبنایی روش نیز توجه داشته باشد تا از تحریف یا تقلیل معنای دینی پرهیز شود.

درنهایت، حاصل این مرحله باید شناسایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و زیرساخت‌های مفهومی باشد که نه تنها بازتاب‌دهنده مدلول واقعی معارف دینی‌اند، بلکه قابلیت کاربرد در تحلیل‌های روان‌شناختی و مدل‌سازی را نیز داشته باشند.

## مرحله ۲: تحلیل ارتباط سازه‌ها

پس از شناسایی و بازسازی مفهومی سازه‌های روان‌شناختی، گام بعدی بررسی و تحلیل روابط میان آنهاست. هدف اصلی این مرحله، فراتر رفتن از شناخت صرف مؤلفه‌های هر مفهوم و ورود به سطحی می‌باشد که در آن سازه‌ها در یک شبکه معنایی و کاربردی قرار می‌گیرند. در این مرحله پرسش کلیدی پژوهشگر آن است که «این مؤلفه‌ها چگونه و در چه سطحی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند؟» بنابراین در این مرحله پژوهشگر باید ارتباط بین مؤلفه‌ها و ابعاد سازنده مفهوم را مشخص کند.

تحلیل ارتباط سازه‌ها مستلزم آن است که پژوهشگر علاوه بر مطالعه روایات مرتبط با هر سازه به صورت مجزا (انجام شده در مرحله پیشین)، اکنون مجموعه‌ای از گزاره‌های دینی را

که به نوعی بر ارتباط میان دو یا چند سازه دلالت دارند، گردآوری و تحلیل کند؛ برای مثال، اگر پژوهشگر به دنبال تحلیل ارتباط میان سازه «آرزومندی (مُنی)» و «رضایتمندی (رضی)» است، باید به گزاره‌هایی توجه کند که این دو مفهوم را در کنار یکدیگر قرار دهد یا به نوعی از رابطه بین آنها اشاره می‌کند. ارتباط بین مؤلفه‌ها و مفاهیم می‌تواند در قالب‌های گوناگون از همانندی، پیشاینندی، پساینندی یا در قالب مدل‌های میانجی یا تعدیل‌گر توضیح داده شود. یکی از پیامدهای مهم این مرحله آن است که دامنه گزاره‌های مورد بررسی محدودتر می‌شود؛ درحالی‌که در مرحله تحلیل مفهومی، مجموعه گسترده‌ای از روایات مرتبط با هر مفهوم بررسی می‌شد، در این مرحله تنها گزاره‌هایی اهمیت دارند که به شکلی حامل پیام ارتباطی باشند؛ این امر موجب می‌شود پژوهشگر بتواند بر داده‌های متمرکزتر و معنادارتری تمرکز کند و مسیر مدل‌سازی را شفاف‌تر پیش برد. در پایان این مرحله، انتظار می‌رود پژوهشگر به مجموعه‌ای از گزاره‌های تحلیلی دست یابد که نشان می‌دهد هر یک از مؤلفه‌های سازه چگونه به دیگری مرتبط می‌شود، چه نوع ارتباطی میان آنها برقرار است و این ارتباط در چه شرایط یا زمینه‌هایی معنا می‌یابد. چنین تحلیلی پایه‌ای اساسی برای ترسیم مدل ارتباطی در مراحل بعدی به شمار می‌رود.

### مرحله ۳: تدوین مدل ارتباطی

متون علمی تعریف روشن و مورد توافقی از اصطلاح «مدل» ارائه نکرده‌اند (عبدلی مسینان، ۱۳۹۹: ۵۹). این اختلاف نظر و ابهام نیز موجب شده این اصطلاح گاهی به جای نظریه یا پارادایم یا الگو به کار گرفته شود؛ با این حال به عقیده پژوهشگر و مبتنی بر بررسی متون علمی، مدل را می‌توان نموداری هندسی از روابط میان چند متغیر دانست که با حذف جزئیات، تصویری کلی و جامع از ابعاد و ارتباطات یک پدیده ارائه می‌دهد (شومیکر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۳). از این رو به وسیله مدل امکان بازنمایی نموداری یک نظریه تحقق می‌یابد (خسروپناه، ۱۳۹۳: ۱؛ ۵۷۴)؛ در واقع مدل‌ها ابزاری برای ادراک بهتر یک پدیده شمرده می‌شود و مقدمه‌ای برای نظریه‌پردازی به شمار می‌رود (خاکی، ۱۳۹۱: ص ۵۰).

پس از آنکه مؤلفه‌های سازه‌های روان‌شناختی شناسایی شدند (مرحله ۱) و نوع روابط میان آنها نیز تحلیل شد (مرحله ۲)، گام سوم عبارت از ترسیم مدل ارتباطی است؛ در این مرحله، یافته‌های پیشین در قالب یک ساختار منسجم و قابل نمایش بازنمایی می‌شوند تا هم برای

فهم نظری روشن تر باشند و هم قابلیت آزمون تجربی پیدا کنند. ترسیم مدل در واقع تلاشی برای تبدیل مجموعه ای از گزاره های متنی و روابط پراکنده به یک نظام منظم و تصویری است. این نظام تصویری نشان می دهد که هر مؤلفه در چه جایگاهی قرار دارد، چه روابطی میان آن و دیگر مؤلفه ها برقرار است و جریان اثرگذاری از کدام نقطه به کدام نقطه حرکت می کند؛ به بیان دیگر مدل ارتباطی، ترسیمی گویا و مختصر از شبکه ارتباطی مفاهیم و مؤلفه هاست.

برای ترسیم مدل ارتباطی در پژوهش های دینی. روان شناختی، توجه به تطابق جهت های ترسیمی مدل با دلالت های متون دینی ضرورت دارد؛ برای مثال، اگر متون دینی نوع خاصی از رابطه (مانند تقدم و تأخر وجودی یا شرطی بودن یک مؤلفه برای تحقق مؤلفه دیگر) را بیان می کنند، لازم است این نوع رابطه در مدل به شکلی بازنمایی شود که با دلالت متن دینی سازگاری داشته باشد. به همین دلیل صرف استفاده از نمادهای آماری یا نموداری کفایت نمی کند، بلکه پژوهشگر باید نسبت میان دلالت متن دینی و شکل بازنمایی مدل را نیز به دقت مد نظر قرار دهد. برای افزایش دقت در تحلیل و ترسیم مدل های پیچیده، استفاده از نرم افزارهای تخصصی تحلیل و کدگذاری متون کیفی مانند مکس کیو دی ای<sup>۱</sup>، ان ویو<sup>۲</sup>، اطلس تی<sup>۳</sup>، دیدوس<sup>۴</sup>، اثنوگراف<sup>۵</sup>، هایپر ریسرچ<sup>۶</sup>، کیو دی ای ماینر<sup>۷</sup>، کوالروس<sup>۸</sup>، تمس آنالیزور<sup>۹</sup>، ترنسنا<sup>۱۰</sup>، وب کیو دی ای<sup>۱۱</sup>، کوالیتان<sup>۱۲</sup> و وقت کیو دی ای<sup>۱۳</sup> می تواند کمک دهنده باشد. در این بین سه مورد اول استفاده بیشتری در تحقیقات کیفی دارد و امکان رسم مدل های مفهومی و ارتباطی را فراهم می آورد.

#### مرحله ۴: آزمون مدل

زمانی که پژوهشگر با استفاده از متون دینی به طراحی مدل ارتباطی میان مفاهیم روان شناختی دست می یابد، این مدل هنوز در سطح نظری و مفهومی باقی مانده است. برای آنکه چنین

1. MAXQDA
2. NVivo
3. ATLAS.ti
4. Dedoose
5. Ethnograph
6. HyperResearch
7. QDAMiner
8. Qualrus
9. TAMS Analyzer
10. Transana
11. webQDA
12. Kwalitan
13. Weft QDA

مدلی بتواند در عرصه کاربردی روان‌شناسی، به‌ویژه در قالب مداخلات مشاوره‌ای و درمانی با لحاظ شرایط فرهنگی و زمانی به کار گرفته شود، نیازمند برخورداری از حمایت تجربی است؛ در این مرحله، نخست فرضیه‌ها و گزاره‌های استخراج‌شده از متون دینی که در مراحل پیشین به صورت روابط ساختاری میان سازه‌ها ترسیم شده‌اند، در قالب مدل آزمون‌پذیر بازنمایی می‌شوند. این کار معمولاً با بهره‌گیری از روش‌های آماری پیشرفته مانند مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM)، تحلیل مسیر یا روش‌های کمی دیگر انجام می‌پذیرد. انتخاب روش به ماهیت داده‌ها، سطح تحلیل و نوع رابطه‌های شناسایی‌شده بستگی دارد؛ در واقع، آزمون مدل نه صرفاً بررسی صحت یک فرضیه منفرد، بلکه ارزیابی انسجام و برازش کلی مجموعه روابط پیشنهادی است. آزمون مدل به معنای انتقال از سطح تبیین نظری به سطح سنجش تجربی است و می‌تواند میزان انطباق و کارایی مدل را در شرایط واقعی مشخص کند.

نکته مهم آن است که در آزمون مدل، داده‌ها باید از راه پژوهش‌های میدانی و در بسترهای فرهنگی و اجتماعی واقعی جمع‌آوری شوند؛ برای مثال، اگر مدل نشان می‌دهد که «توکل» به‌عنوان یک سازه روان‌شناختی موجب افزایش «تاب‌آوری» می‌شود، این رابطه باید در نمونه‌های انسانی با استفاده از ابزارهای معتبر (پرسشنامه‌ها، مقیاس‌های روان‌سنجی یا روش‌های کیفی مانند مصاحبه‌های عمیق) بررسی گردد. این فرایند کمک می‌کند تا روشن شود که آیا یافته‌های برآمده از متون دینی در شرایط زندگی واقعی افراد، همان‌گونه که انتظار می‌رود کارکرد دارند یا خیر.

افزون بر این، آزمون مدل فرصت مناسبی برای اصلاح و بازنگری مدل نظری نیز فراهم می‌آورد. گاهی نتایج تجربی نشان می‌دهد که برخی از روابط پیشنهادی فاقد برازش کافی هستند یا مؤلفه‌های مهم از دید نظری در کاربست واقعی نقش ضعیف‌تری ایفا می‌کنند. در این موارد پژوهشگر می‌تواند با توجه به نتایج تحلیل آماری و قرائن تجربی، مدل را تعدیل یا بازسازی کند. این اصلاح، نه به معنای نادیده‌گرفتن داده‌های دینی بلکه به منزله تطبیق میان یافته‌های متنی و شواهد تجربی است؛ تطبیقی که موجب افزایش قابلیت کاربردی در شرایط فرهنگی، جنسیتی، زمانی و محیطی خاص برای مدل می‌شود. از این‌رو پژوهش‌های تجربی در سطح قابلیت‌بخشی کاربردی به‌عنوان مکمل پژوهش‌های دینی مورد توجه قرار می‌گیرد.

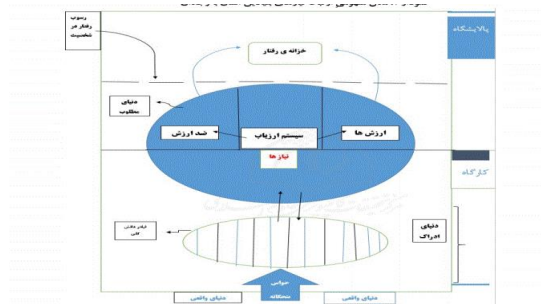
## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین امکان و ضرورت تدوین مدل‌های ارتباطی بین مفاهیم روان‌شناختی از نظر متون دینی شکل گرفت و ضمن بررسی تحقیقات گذشته مربوط به این حوزه، به اثبات ضرورت و امکان‌سنجی آن پرداخت و سپس برای تقویت اعتماد به امکان انجام آن، پژوهش‌های پراکنده پیشین را مرور و سرانجام یک چارچوب کلی برای انجام چنین تحقیقاتی ارائه کرد. یافته‌های این پژوهش با اشارات تلویحی پسندیده (۱۳۸۶) همسویی داشت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که می‌توان با درک ضرورت نیاز به تحلیل‌های دقیق و پیچیده از سیستم روانی انسان که در واقع چندلایه و پیچیده است، همچنین وجود تحقیقات فراوان تک‌مفهومی در متون دینی، سابقه انجام پژوهش‌های ارتباط‌شناختی میان مفاهیم از طریق متون دینی و امکان دستیابی به تحلیل‌های عمیق و ارائه آن به صورت مدل‌های ترسیمی ارتباطی از نظر متون دینی، یک جهش مدیریت شده در پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی بدین سمت و سو ایجاد کرد.

نشانه‌هایی از امکان انجام این نوع تحقیقات در آثار پژوهشی پیشین وجود دارد؛ برای نمونه پسندیده (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان «روش فهم روان‌شناختی متون دینی (فرمد): تک‌متن» ارائه کرده است که به تحلیل متون دینی با رویکرد روان‌شناختی اما در سطح گزاره می‌پردازد. در ادامه، این پژوهشگر با توجه به سطوحی که برای تحلیل روان‌شناختی متون دینی قائل بوده، مطالعات دیگری را پیگیری کرده است. عباسی و پسندیده (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «مفهوم‌شناسی در مفاهیم دینی با رویکرد روان‌شناختی: مراحل و شیوه اجرا» به ارائه روشی برای تحلیل مفهومی سازه‌های روان‌شناختی از طریق متون دینی پرداخته‌اند. در ادامه این دو مطالعه، پژوهشی دیگر در سطح نظام میان مفاهیم شکل گرفت که نورعلیزاده (۱۳۹۸) با اقتباس از پژوهش پسندیده (۱۳۹۶)، با هدف ارائه «روش مدل‌یابی مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی در متون دینی (قرآن و حدیث)» انجام داد. نقطه تمرکز این سه مطالعه، طراحی روش برای سطوح مختلف تحلیل روان‌شناختی از متون دینی بوده است. پژوهش‌های دیگری با تمرکز بر اکتشاف رابطه میان مفاهیم انجام شده که موارد زیر از آن جمله‌اند:

پسندیده (۱۳۸۶) در ضمن ارائه دیدگاه خود نسبت به ظرفیت فهم روان‌شناختی آیات و روایات از تبیین رابطه بین آرزومندی و رضامندی سخن گفته است؛ البته از روایت شریفه «قال





شکل ۴: مدل ارتباط نیازهای بنیادین انسان با وجدان

با عنوان «مدل ارتباطی» مطالعاتی مبتنی بر متون دینی در برخی مراکز علمی به عنوان پایان نامه و رساله علمی مصوّب شده است. تدوین «مدل ارتباطی سبک زندگی و سلامت روان براساس قرآن و حدیث» یکی از آن موارد است.

افزون بر این، جستجو در پایگاه‌های علمی نشان می‌دهد در تحقیقات منتشر شده با محوریت متون دینی، مقالات مختلفی با عنوان «تبیین ارتباط بین... و... براساس منابع اسلامی» انجام شده است؛ برای نمونه اردستانی و دهقان منگابادی (۱۴۰۲) پژوهشی با عنوان «تبیین رابطه تفکر و صبر با تکیه بر قرآن و حدیث» انجام داده‌اند که نتایج آن به صورت متنی تشریح شده است. رحیمی (۱۴۰۲) در پایان نامه سطح سه حوزه علمیه در رشته مشاوره اسلامی پژوهشی با عنوان «رابطه سطوح تحول روانی و عزت نفس با نقش میانجی خردمندی و تبیین آن براساس منابع اسلامی» انجام داد. در این تحقیق، افزون بر طرح یک مدل میانجی به صورت فرضیه از راه نظریات و پژوهش‌های روان‌شناختی از طریق تحلیل مسیر (SEM) این فرضیه آزمون شد. در بخش کیفی این تحقیق، تبیین روابط سه‌گانه بین رشد روانی، خردمندی و عزت نفس از نگاه متون دینی ارائه شده است که براساس منابع دینی نیز می‌توان گفت خردمندی نقش میانجی در رابطه بین رشد روانی و عزت نفس دارد.

توجه به این نکته لازم است که دستیابی به تحلیل‌های ارتباط‌شناختی و ارائه نتایج آن در قالب مدل، نیازمند بررسی جامع و عمیق متون دینی در سطحی گسترده از آیات و روایات مربوط هر دو مفهوم است. پژوهش حاضر پیشنهاد می‌دهد، نخستین اقدامات پژوهشی در این جهت به مفاهیمی اختصاص یابد که دست‌کم یکی از مفاهیم آن در پژوهش‌های پیشین اسلامی مطالعه شده است. دلیل این پیشنهاد، گستردگی داده‌های تحقیقات دو یا چند

مفهومی براساس متون دینی در بسیاری از موضوعات است؛ برای نمونه رفیعی هنر (۱۳۹۷) در پژوهشی «مدل مفهومی سلامت روان براساس ارتباط‌شناسی مفاهیم سلامت و مرض در منابع اسلامی» را ارائه کرده است. در ادامه، پژوهشگر دیگری می‌تواند مؤلفه‌های سلامت روان در این پژوهش را در نظر گیرد، سپس خودش مؤلفه‌های خودنظم‌جویی را از متون اسلامی دریافت کند و پس از آن با هدف تدوین «مدل روابط ساختاری خودنظم‌جویی و سلامت روان» به بررسی کیفی متون دینی پردازد و یافته‌های جدیدی به دست آورد. بررسی پژوهش‌های انجام‌شده با رویکرد اسلامی نشان داد که ساختار مفاهیم و سازه‌های گوناگون روان‌شناختی از طریق متون دینی تبیین شده و شرایط برای راه‌اندازی تحقیقات مدل‌سازی ارتباطی در دسترس است. مفاهیم معنویت قدسی (رستگار و نوبری، ۱۳۹۴)، سلامت معنوی (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۵)، انگیزش (تبیك، ۱۳۹۶)، لذت‌بری سعادت‌نگر (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷)، انصاف اجتماعی (صادقی سرشت، ۱۳۹۷)، هوش هیجانی در رفتار سازمانی (منطقی و امیری محمدزاده، ۱۳۹۹)، خرد (بیات و همکاران، ۱۴۰۱)، انگیزش پیشرفت (اشرف‌زاده و شجاعی، ۱۴۰۱)، اراده (قندی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲)، معنای زندگی (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲)، عزت نفس (میرزاترابی و همکاران، ۱۴۰۳)، نشخوار ذهنی (شماخته و نورعلیزاده میانجی، ۱۴۰۳)، تاب‌آوری دینی (داداشی و همکاران، ۱۴۰۳)، زودباوری (حق‌شناس و همکاران، ۱۴۰۳)، تفکر انتقادی (بهرام‌زاده و شجاعی، ۱۴۰۳)، تنگنای روانی (رحیمی و هوشیاری، ۱۴۰۴) در پژوهش‌های پیشین تبیین شده است.

پژوهش حاضر، از نظر بررسی تمام پژوهش‌های روان‌شناختی اسلامی محدودیت داشت؛ زیرا تحقیقات در مجلات گوناگون با عناوین و در سطوح مختلف صورت گرفته است. این تحقیق به میزانی که کفایت تحلیل در یافته‌ها را دارا باشد به جستجو پرداخته است؛ از این رو شاید بررسی جامع‌تر تحقیقات موجود یا مصاحبه با متخصصان این حوزه، خلأها و امکانات جدیدی را مشخص کند.

این تحقیق پیشنهاد می‌دهد که پژوهشی با هدف ارائه روش گام‌به‌گام طراحی مدل‌های ارتباطی از دیدگاه متون دینی صورت پذیرد و یافته‌های این پژوهش به عنوان جهت‌دهنده آثار علمی مراکز و مؤسسات روان‌شناسی اسلامی مدنظر قرار گیرد؛ افزون بر این، از میان تحقیقات مفهوم‌شناختی یادشده می‌توان پژوهش‌هایی در سطح ارتباط‌شناختی مفاهیم انجام داد، مثلاً مدل ارتباطی لذت‌بری سعادت‌نگر و سلامت روان، روابط ساختاری سلامت معنوی و انگیزش پیشرفت، رابطه معنای زندگی و عزت نفس و تبیین ارتباط اراده و تاب‌آوری دینی را می‌توان پیشنهاد کرد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردستانی، سیدعارف؛ دهقان منگابادی، بمانعلی. (۱۴۰۲). «تبیین رابطه تفکر و صبر با تکیه بر قرآن و حدیث». دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در حسابداری، مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
۳. اسماعیلی، مصطفی؛ فانی، مهدی؛ گرمخانی، مرضیه. (۱۳۹۵). «ساختار مفهومی سلامت معنوی در منابع اسلامی (قرآن و نهج البلاغه)». پژوهش در دین و سلامت. دوره نهم. شماره ۲. صص: ۱۰۱-۹۴.
۴. اشرف‌زاده، سیدعلی؛ شجاعی، محمدصادق. (۱۴۰۱). «مدل مفهومی انگیزش پیشرفت در منابع اسلامی». اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی. دوره هشتم. شماره ۱۸. صص: ۲۵-۷.
۵. بهرام‌زاده، احمد؛ شجاعی، محمدصادق. (۱۴۰۳). «مدل مفهومی تفکر انتقادی براساس منابع اسلامی». قرآن و علم. دوره ۱۸. شماره ۳۵. صص: ۱۰۸-۸۱.
۶. بیات، علی؛ رفیعی هنر، حمید؛ جهانگیرزاده، محمدرضا. (۱۴۰۱). «تدوین مدل مفهومی خرد براساس منابع اسلامی: تحلیل داده‌بنیاد». مطالعات اسلام و روان‌شناسی. دوره شانزدهم. شماره ۳۱. صص: ۳۶-۷.
۷. پسندیده، عباس. (۱۳۹۶). «روش فهم روان‌شناختی متون دینی (فردمد): بررسی تک متن». پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی. دوره چهارم. شماره ۱. صص: ۹۱-۶۷.
۸. تبیک، محمدتقی. (۱۳۹۶). «تبیین سازه انگیزش براساس منابع اسلامی». پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی. دوره سوم. شماره ۷. صص: ۲۷-۳.
۹. حاجی نژاد کلخوران، فرشید؛ اسدی کلخوران، حسین. (۱۴۰۰). «طراحی مدل ارتباطی نیازهای بنیادین انسان با وجدان». مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی. دوره چهارم. شماره ۱. صص: ۲۲۷-۱۹۳.
۱۰. حسینی، محمدحسن؛ شجاعی، محمدصادق و رحیمی، عبدالله. (۱۴۰۲). «مدل مفهومی معنای زندگی براساس آیات قرآن کریم». اخلاق و حیوانی. دوره سیزدهم. شماره ۱. صص: ۳۵-۵.
۱۱. حق‌شناس، محمدحسین؛ رفیعی هنر، حمید؛ طاهری، نفیسه. (۱۴۰۳). «تدوین مدل مفهومی زودباوری براساس منابع اسلامی». قرآن و علم. دوره هجدهم. شماره ۳۵. صص: ۲۴-۲۱۵.
۱۲. خاکبازان، نوید؛ رفیعی هنر، حمید. (۱۳۹۶). «تبیین سازه حزم (آینده‌نگری) براساس اندیشه اسلامی». معرفت. دوره ۲۴۱. شماره ۲۶. صص: ۷۴-۶۱.
۱۳. خاکی، غلامرضا. (۱۳۹۴). روش تحقیق در مدیریت. تهران: فوزان.
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۳). در جستجوی علوم انسانی اسلامی. تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. دفتر نشر معارف.
۱۵. داداشی، مهدی؛ لرگی، علینقی؛ خطیب، سیدمهدی. (۱۴۰۳). «مدل مفهومی تاب‌آوری دینی براساس آموزه‌های اسلامی: نظریه داده بنیاد». روان‌شناسی فرهنگی. سال هشتم. شماره ۱. صص: ۴۸-۲۶.
۱۶. رحیمی، عماد؛ هوشیاری، جعفر. (۱۴۰۴). «مدل مفهومی تنگنای روانی براساس قرآن کریم». اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی. مقاله آماده انتشار.
۱۷. رستگار، عباس‌علی؛ نویری، علی‌رضا. (۱۳۹۴). «مدل مفهومی معنویت قدسی مبتنی بر قرآن در سازمان». مطالعات تفسیری. سال ۲۳. شماره ۶. صص: ۱۰۲-۸۱.
۱۸. رفیعی هنر، حمید. (۱۳۹۷). «مدل مفهومی سلامت روان براساس ارتباط‌شناسی مفاهیم سلامت و مرض در منابع اسلامی». روان‌شناسی و دین. دوره چهارم. شماره ۴. صص: ۲۶-۵.
۱۹. رفیعی هنر، حمید. (۱۳۹۹). «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر: بررسی فراترکیب». روان‌شناسی فرهنگی. دوره چهارم. شماره ۱. صص: ۲۰۵-۱۷۶.
۲۰. رفیعی هنر، حمید؛ حسن‌آبادی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). «وضعیت‌شناسی روشی مقیاس‌های روان‌شناسی اخلاق در ایران: مرور نظام‌مند». اخلاق و حیوانی. دوره یازدهم. شماره ۴. صص: ۱۴۳-۹۵.
۲۱. رفیعی هنر، حمید؛ قندی‌زاده، حمید. (۱۴۰۴). «مرور و ارزیابی مداخلات روان‌شناسی اسلامی و مثبت‌نگر». در حال انتشار.
۲۲. سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه. (۱۴۰۳). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگه.
۲۳. شماخته، میلاد؛ نورعلیزاده میانجی، مسعود. (۱۴۰۳). «مدل مفهومی نشخوار ذهنی در منابع اسلامی». دین و سلامت. دوره

۲۳. شماره ۱۲. صص: ۲۷، ۱۶.
۲۴. شومیکر، پاملاج؛ تانکارد، جیمز دلیو؛ لاسورسا، دامینیک ال. (۱۳۸۷). نظریه‌سازی در علوم اجتماعی. ترجمه محمد عبداللهی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۵. صادقی سرشت، علی. (۱۳۹۷). «تبیین مدل مفهومی انصاف اجتماعی از دیدگاه اسلام». پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی. دوره چهارم. شماره ۸. صص: ۲۶، ۷.
۲۶. عباسی، مهدی؛ پسندیده، عباس. (۱۳۹۶). «مفهوم‌شناسی در مفاهیم دینی با رویکرد روان‌شناختی: مراحل و شیوه اجرا». پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی. دوره سوم. شماره ۶. صص: ۴۲-۷.
۲۷. عباسی، مهدی؛ نارویی نصرتی، رحیم؛ جان‌بزرگی، مسعود؛ قریشی، سیدکامران. (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های لذت‌بری سعادت‌نگر براساس منابع اسلامی: تدوین یک مدل مفهومی». پژوهشنامه سبک زندگی. دوره هفتم. شماره ۴. صص: ۱۶۱، ۱۲۷.
۲۸. عبدالجباری، مرتضی؛ داستانی، محبوبه؛ جمشیدی، محمدعلی و همکاران. (۱۴۰۱). «اثربخشی درمان شناختی رفتاری اسلامی در مقایسه با درمان شناختی رفتاری سنتی در کاهش افسردگی و افزایش رضایت از زندگی و سلامت معنوی در مبتلایان به افسردگی». سلامت، معنویت و اخلاق پزشکی. دوره نهم. شماره ۴. صص: ۲۱۶، ۲۰۷.
۲۹. عبدلی‌مسینان، مرضیه. (۱۳۹۹). «ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی». مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال ۸۴. شماره ۲۴. صص: ۵۴۲، ۵۱۷.
۳۰. قاسمی، حمید؛ ادیب، فرشته. (۱۴۰۲). مرجع پژوهش. تهران: اندیشه آرا.
۳۱. قندی‌زاده، مجید؛ جهانگیرزاده‌قمی، محمدرضا؛ احمدی، محمدرضا. (۱۴۰۲). «مدل مفهومی اراده براساس منابع اسلامی». فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. سال ۵۶. شماره ۱۴. صص: ۳۵، ۱.
۳۲. کاویانی، محمد؛ نظری، مصطفی. (۱۴۰۱). «کاربست روش تحلیل مضمون در بررسی و مقایسه جایگاه فکر در روان‌شناسی قرآن‌بنیان». روش‌شناسی علوم انسانی. سال ۲۸. شماره ۱۱۰. صص: ۷۰، ۵۳.
۳۳. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ حسینی بیرجندی، حسین. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. ج ۱. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر.
۳۴. مجاهد، عزیزالله. (۱۳۸۸). «مقایسه تأثیر درمان شناختی رفتاری با رویکرد اسلامی و درمان شناختی رفتاری کلاسیک بر سلامت روانی همسران شهدا و جانبازان». مجله اصول بهداشت روانی. دوره یازدهم. شماره ۴۴. صص: ۲۹۱، ۲۸۲.
۳۵. منطقی، محسن؛ امیری‌محمدزاده، محمد. (۱۳۹۹). «بررسی مؤلفه‌های هوش هیجانی در رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی». اسلام و پژوهش‌های مدیریتی. سال بیستم. شماره ۱۰. صص: ۸۴، ۶۳.
۳۶. میرزاترابی، سیدمحسن؛ هادی، مهدی؛ لطفی، زهرا. (۱۴۰۳). «مدل مفهومی عزت نفس براساس آموزه‌های اسلام در نوجوانان». اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی. سال ۲۱. شماره ۱۰. صص: ۲۸۸، ۲۵۵.
۳۷. نورعلیزاده میانجی، مسعود. (۱۳۹۸). «روش مدل‌یابی مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی از متون اسلامی (قرآن و حدیث)». تحقیقات بنیادین علوم انسانی. دوره پنجم. شماره ۲. صص: ۶۲، ۳۵.
۳۸. ویتن، وین. (۱۴۰۱). روان‌شناسی عمومی. تهران: نشر روان.
39. Sandelowski, M. & Barroso, J. (2006). Handbook for synthesizing qualitative research. springer publishing company.
40. Xi, M. & Jackson, J. J. (2024). Behavioral Variability as a Function of People, Situation and Their Interaction.
41. Zhou, T., Xiao, H. & Wang, B.-H. (2008). Towards the understanding of human dynamics.